

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۰۸-۱۸۱

۶

دیپلماسی انرژی و توسعه اقتصادی

لقمان قنبری^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی lghmanghanbari@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵)

چکیده

در فضای پسابرجام ضرورت دیپلماسی انرژی در راستای توسعه اقتصادی و ارتقاء جایگاه کنونی ایران در منطقه و جهان قابل تأمل است. در این رابطه و در پرتو سیاست خارجی توسعه‌گرا، دولت یازدهم با تأکید بر تعامل‌گرایی و همزیستی سازنده با جهان، اعتدال‌گرایی و تنش‌زدایی، اعتمادسازی، و چندجانبه‌گرایی، بستر را برای پیشبرد بهینه دیپلماسی انرژی فراهم کرده است. به عبارت دیگر، دولت خواهد توانست در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا و با لحاظ کردن واقعیت‌های داخلی و موقعیتی (هارتلند انرژی)، به شکار فرصت‌های پدیدار شده در فضای پسابرجام، به منظور توسعه اقتصادی بپردازد. حال این پرسش مطرح است که اتخاذ دیپلماسی انرژی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا با چه سازوکاری زمینه را برای توسعه اقتصادی فراهم خواهد کرد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح است که اتخاذ دیپلماسی انرژی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، موجب توسعه اقتصادی کشور خواهد شد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که قدم نهادن در مسیر توسعه اقتصادی و داشتن رویکردی آینده‌نگرانه به جایگاه ایران در منطقه و جهان، ضرورت اتخاذ دیپلماسی انرژی را در فضای پسابرجام برجسته ساخته است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با هدفی کاربردی و به منظور سنجش رابطه بین سیاست خارجی توسعه‌گرا، توسعه اقتصادی و دیپلماسی انرژی نگاشته شده است.

▪ واژگان کلیدی

سیاست خارجی توسعه‌گرا، دیپلماسی انرژی، توسعه اقتصادی، اقتصاد نفت محور، نئولیبرالیسم.

مقدمه

پترومدلارهای حاصل از فروش و مبادله منابع انرژی برای کشورهایی که دارای موقعیت و منابع هیدروکربن^۱ هستند، می‌تواند تأثیر مستقیمی بر رفاه، صنعت، معیشت و در یک کلام توسعه اقتصادی^۲ داشته باشد. اهمیت بحث تأثیر انرژی و به تبع آن دیپلماسی انرژی بر توسعه اقتصادی وقتی دو چندان می‌شود که بدانیم امروزه با حاکمیت منطق وابستگی متقابل^۳ در اقتصاد بین‌الملل نئولیبرال^۴، بسیاری کشورها درصدد هستند با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و کاربرد سنجیده ابزار دیپلماسی انرژی^۵، زمینه‌های توسعه اقتصادی داخلی خویش را مهیا نمایند. فواید اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا برای این کشورها عبارت است: از توسعه اقتصاد برون‌گرا، جلب سرمایه‌گذاری خارجی^۶، خصوصی سازی، رقابتی شدن اقتصاد، ورود تکنولوژی‌های جدید و به تبع آن رشد اقتصاد داخلی. اگر بپذیریم که در فضای پساجنگ سرد، روش‌های اقتصادی - تجاری جایگزین روش‌های سیاسی - نظامی شده است، در این صورت به کاربرد سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی انرژی در راستای تقویت و توان اقتصادی کشورهایی نظیر ج.ا. ایران بیشتر پی خواهیم برد. از این رو مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که اتخاذ دیپلماسی انرژی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا با چه سازوکاری زمینه را برای توسعه اقتصادی فراهم خواهد کرد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح است که اتخاذ دیپلماسی انرژی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، موجب توسعه

۱. Hydrocarbonis

۲. Economic Development

۳. Interdependence

۴. The International Economics Neoliberal

۵. Energy Diplomacy

۶. Foreign Investment

اقتصادی کشور خواهد شد. در مجموع، بر اساس یافته‌های مقاله حاضر، توسعه اقتصادی (به عنوان هدف) با اتخاذ دیپلماسی انرژی (به عنوان ابزار رسیدن به هدف) در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا (منطبق با اقتصاد سیاسی نئولیبرال) محقق می‌شود. آنچه موجب نگارش این مقاله شد، فقدان اثر جامع و راه‌گشا بود که به تبیین و تحلیل مفهوم دیپلماسی انرژی و رابطه آن با رشد و توسعه اقتصاد ملی بپردازد.

پیشینه و اهمیت موضوع

محمدیان و رضایی در مقاله لاتین خود با عنوان «تبیین سیاست خارجی ج.ا. ایران در دوره حسن روحانی^۱» بر اساس تئوری جیمز روزنا، به تحلیل سیاست خارجی دولت یازدهم می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که دو متغیر فردی و بین‌المللی در میان دیگر متغیرها، بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی ایران داشته است (محمدی و رضایی، ۲۰۱۶). پور احمدی و ذوالفقاری در مقاله‌ای تحت عنوان «دیپلماسی انرژی و منافع ملی ج.ا. ایران» به این نتیجه می‌رسند که در فضای جهانی شدن اقتصاد، کشورها در سیاست خارجی خود با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و منابع انرژی و در چارچوب دیپلماسی انرژی، راهبرد نوین رشد و توسعه اقتصادی و تأمین منافع و امنیت ملی را در پیش گرفته‌اند. (پوراحمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸). دهقانی فیروز آبادی در مقاله‌ای بنام «ضرورت و کاربرد دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی توسعه‌گرا» به این نتیجه می‌رسد که در شرایط وابستگی متقابل و جهانی شدن؛ دیپلماسی اقتصادی بهتر می‌تواند ج.ا. ایران را در ثمر بخشی اهداف و منافع ملی یاری رساند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸). رضایی و ترابی نیز در مقاله خود بنام «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا» سیاست خارجی دولت یازدهم را تعامل سازنده با جهان و دولت او را دولت توسعه‌گرا معرفی می‌کنند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲). بیشتر مقالات مذکور بر اهمیت سیاست خارجی توسعه‌گرا برای

^۱. Explanation of the Islamic Republic of Iran's foreign in the age of Hassan Rouhani

رشد و توسعه اقتصادی تاکید دارند. اما بجای دیپلماسی انرژی بیشتر به دیپلماسی اقتصادی متمرکز بوده‌اند. می‌توان گفت ضعف مشترک همه آنها غفلت از بیان چگونگی تأثیرگذاری دیپلماسی انرژی بر توسعه اقتصادی و بیان مکانیسم‌های این تأثیرگذاری است. از این رو نقطه قوت و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های قبلی در سه نکته اساسی می‌باشد. یکی، تاکید بر دیپلماسی انرژی به جای دیپلماسی اقتصادی دوم، بیان رابطه دیپلماسی انرژی با سیاست خارجی توسعه‌گرا و سوم، و از همه مهمتر تاکید بر مکانیسم‌هایی که از طریق آن دیپلماسی انرژی می‌تواند بسترها را برای توسعه اقتصادی فراهم کند.

در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته می‌شود. در این چارچوب تلاش می‌گردد ضمن ادراک مسائل مورد بحث، زمینه‌های فکری - تحلیلی لازم برای چرایی و چگونگی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. در این راستا از منابع کتابخانه‌ای - اسنادی^۱ به عنوان شیوه گردآوری مطالب بهره گرفته می‌شود؛ بنابراین، روش مورد استفاده روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای مبتنی بر منابع درجه اول و منابع درجه دوم خواهد بود.

چارچوب مفهومی

در اواخر دهه هفتاد میلادی و بویژه با موفقیت کشورهای چین کره، تایوان و هنگ کنگ در زمینه استراتژی توسعه صادرات^۲ و در نتیجه تعامل گسترده با جهان خارج، مسئله پیوند بین سیاست خارجی و توسعه یا به عبارت دیگر «سیاست خارجی توسعه‌گرا»^۳ مطرح شد (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). صاحب نظران توسعه، سبب بالندگی اقتصادهای شرق آسیا را برنامه‌های توسعه ملی با اصول حاکم بر بازار و توسعه برون‌گرای نئولیبرال در تطابق با الزامات بین‌المللی می‌دانند. به عبارتی، این کشورها خود را

۱. Documentary Resources

۲. Export Development Strategy

۳. The Foreign Policy of Development-oriented

مقید بر اصول ساختار اقتصاد بین‌الملل نئولیبرال کردند. اما نئولیبرالیسم در تئوری، اساساً در مورد آسان‌تر شدن تجارت میان کشورها می‌باشد. این رویکرد به حرکت آزادانه کالاها، منابع و سرمایه‌گذاری، منابع ارزان‌تر، به حداکثر رساندن سود و بهره‌وری تأکید دارد (Shah, 2010). نئولیبرالها با وجود پذیرش آنارشی در روابط بین‌الملل، بر این باورند که امکان روابط و همکاری بین بازیگران عمومی و خصوصی وجود دارد. آنها همچنین به وابستگی متقابل کشورها تأکید دارند و بر این باورند که وابستگی متقابل در بیشتر زمینه‌های غیر امنیتی همانند مسائل اقتصاد امکان‌پذیر است (Ramirez, 2016). بنابراین، در چارچوب دیدگاه نئولیبرال‌ها یکی از رویه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل کنونی، اصل وابستگی متقابل است. به عبارتی دیگر با مطرح شدن ارزش‌ها، خطرها و نیز آسیب‌پذیری مشترک و ورود بازیگران جدید و غیر دولتی در صحنه سیاست جهانی، کشورهایی در زمینه اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا، موفق خواهند بود که ضمن پذیرش واقعیت دنیای وابستگی متقابل، آمادگی لازم را برای تعامل و همکاری با بازیگران جهانی داشته باشند. در این راستا، یکی از ابزارهای مفید برای ورود به مدار تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی ابزار دیپلماسی انرژی است. اساساً جایگاه تعیین‌کننده منابع انرژی در تعاملات بین‌المللی، «انرژی» را نیز به عنوان یکی از سطوح دیپلماسی، تحت عنوان «دیپلماسی انرژی»^۱ فراهم کرده است. می‌توان گفت دیپلماسی انرژی، مکانیسم‌هایی است که به واسطه آن یک کشور در زمینه‌هایی چون منابع انرژی، ظرفیت تولید، مسیرها و شیوه‌های انتقال، امنیت تولید، امنیت انتقال، مبادله، مصرف، تکنولوژی‌های فنی با کشورهای دیگر وارد مبادله و معامله می‌شود. دولت‌ها به وسیله دیپلماسی انرژی درصدد تحقق اهداف راهبردی خود در زمینه توسعه ملی و توسعه اقتصادی هستند. به این ترتیب، در دنیای وابستگی متقابل پیچیده، دیپلماسی انرژی هم می‌تواند نقش میانجی را برای حل‌وفصل مناقشات بین کشورها و

۱. Energy Diplomacy

موجب تعمیق پیوندها و مناسبات میان کشورها باشد و هم می‌تواند در نهایت زمینه را برای توسعه اقتصادی کشورها فراهم کند.

۱- سیاست خارجی توسعه‌گرای دولت یازدهم و دیپلماسی انرژی

دولت توسعه‌گرا سیاست خارجی توسعه‌گرا را نیز ایجاب می‌کند. سیاست خارجی تعامل‌گرا که اولویت دیپلماسی ایران در سند چشم‌انداز بیست‌ساله است و شرط لازم برای توسعه یافتگی و ارتقای توان ملی کشور می‌باشد، نیازمند تعیین برخی اولویت‌ها در سیاست خارجی می‌باشد. نوعی سیاست خارجی برون‌گرا، کنش‌گر (فرصت‌طلب) یا کنش‌مند (فرصت‌ساز) که انفعالی و فرصت‌سوز نمی‌باشد. از سوی محققان، سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی گزینه‌ای بهینه به عنوان ابزار دولت توسعه‌گرا پنداشته می‌شود (محسن زادگان و حسینی کرانی، ۱۳۹۰: ۶-۷). گفتمان روحانی ضمن رد سیاست تهاجمی دولت پیشین، بر اصولی چون؛ اجتناب از تنش آفرینی، عقلانیت، اعتماد سازی، ارائه تصویری مثبت از ایران، دیپلماسی فعالانه، تلاش برای بهبود روابط با کشورهای مختلف به ویژه کشورهای همسایه، مذاکرات با اروپا در چارچوب احترام متقابل و فراهم کردن مسیر برای توسعه اقتصادی در چارچوب اسناد بالا دستی به ویژه چشم‌انداز توسعه ۲۰۲۸، متمرکز بود (Mohammadian & Rezaei, 2016:113). بعلاوه در راستای توسعه اقتصادی، حسن روحانی به منظور حل مشکلات اقتصادی ایران که عمدتاً ناشی از تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور بود، بر لغو تحریم و مذاکرات بین‌المللی تأکید می‌نمود (Shabafrou, 2016:17). او در رقابت‌های انتخاباتی خود بر حل مشکلات کشور به ویژه در دو حوزه تحریم‌های بین‌المللی و در بعد داخلی هم بر حل مشکلات اقتصاد داخلی اصرار داشت. در همین راستا بود که بر تعامل ایران با کشورهای دیگر و حتی ادغام ایران با جامعه بین‌المللی، بر آنچه که او آن را «تعامل سازنده»^۱ نامید، تأکید می‌کرد. به عبارت دیگر، او از

۱. Constructive Engagement

رویکرد جدید خود یعنی دیالوگ، آشتی و تعامل سازنده با جهان صحبت کرد (34, 2014, Al-Zaman Abu Shuair). سیاست خارجی توسعه‌گرای دولت یازدهم بر محورهای: همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدائی، اعتماد سازی، و چند جانبه‌گرایی در سطح جهانی و منطقه‌ای استوار است. در واقع، فهم دولت یازدهم از سیاست خارجی توسعه‌گرا آن است که "رویکرد همکاری و رقابت" جایگزین "تقابل یا همکاری بی قید و شرط" می‌باشد بازی با حاصل جمع مثبت که مورد تاکید نئولیبرال‌ها نیز می‌باشد جای بازی با حاصل جمع صفر را در روابط بین‌الملل خواهد گرفت. از نظر دولت یازدهم دیپلماسی انرژی مهمترین ابزار نفوذ ایران در منطقه و جهان محسوب می‌گردد. با تقویت مناسبات تجاری در حوزه نفت و گاز به ویژه با کشورهای عمده مصرف کننده انرژی، ایران می‌تواند به سطح مطلوبی از روابط متقابل با آنها برسد. دولت پیش نیاز صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را ورود ایران به مدارهای همکاری و تعامل بیشتر با جهان خارج می‌داند و دیپلماسی انرژی را بهترین ابزار برای شکار فرصت‌ها و امکانات موجود در فضای پسابرجام در جهت رشد و توسعه اقتصاد داخلی فرض گرفته است.

بنابراین، در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی انرژی بود که معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به توفیق‌های حاصل شده در بخش صادرات نفت متأثر از فضای پسابرجام گفت: در سال ۱۳۹۵ میزان تولید و صادرات نفت ۲/۲ برابر افزایش یافت (مجله شعله، ۱۳۹۵: ۲). همچنین، وزیر نفت از افزایش صادرات نفت و میعانات ایران به روزانه ۲/۵ میلیون بشکه خبر داد که از این میزان ۴۰۰ هزار بشکه‌اش میعانات گازی بود. روزنامه عصر ایرانیان، ۱۳۹۵) که مصداق بارز دیپلماسی انرژی در دولت یازدهم است. وزیر نفت پس از دیدار با میگل آریاس کانتته، کمیسیونر انرژی اتحادیه اروپا امضای قرارداد فروش ۷۰۰ هزار بشکه نفت به کشورهای اروپایی را گزارش نمود (هوشی سادات، ۱۳۹۵: ۲). یکی دیگر از مصداق بارز دیپلماسی انرژی، صادرات نفت خام ایران به هند بود که در مارس ۲۰۱۶ (اسفند ۹۴ - فروردین ۹۵) با جهش ۲۹۰ هزار بشکه‌ای به ۵۰۵ هزار بشکه در روز رسید. (www.hamshahrionline). کارنامه فروش نفت دولت

یازدهم نشان می‌دهد که میزان درآمدهای نفتی به ماهانه ۱/۵ میلیارد دلار رسیده است. این رقم دو میلیارد دلار کمتر از میانگین درآمدهای نفتی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ است (www.entekhab.ir). نباید فراموش کرد که دولت روحانی در شرایطی امور کشور را به دست گرفت که تولید نفت ایران به حداقل آن در سال‌های پس از انقلاب به استثنای زمان جنگ رسیده بود. اظهارات زنگنه در زمینه افزایش تولید نفت و دیپلماسی انرژی دولت یازدهم، نشان از عزم جدی دولت برای استفاده بهینه از فضای پس‌ابرجام است. رئیس‌جمهوری با تأکید بر اینکه موضوع ترانزیت و کریدور شمال-جنوب از موضوعات اساسی میان دو کشور روسیه و ایران و کشورهای منطقه است بر این باور است که اولین بخش این کریدور با افتتاح و اتصال راه آهن آستارا - آستارا و پایانه‌ای که در ایران احداث می‌شود، آغاز خواهد شد و گام دوم، اتصال راه آهن آستارا به رشت خواهد بود که دو کشور با مشارکت هم در این راستا سرمایه‌گذاری خواهند کرد. از دیگر اقدامات دولت روحانی در راستای دیپلماسی انرژی مذاکره با کشورهای چین، روسیه و جمهوری آذربایجان در راستای تحقق کریدور بین‌المللی ترانزیتی شمال-جنوب است.

۲- نگاهی مختصر به وضعیت اقتصاد نفت محور ایران

ایران همواره پدیده سیاسی - امنیتی بوده است تا پدیده‌ای اقتصادی. همچنین از آن جا که بخش عظیمی از منابع درآمدی دولت از طریق درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت تأمین می‌گردد، می‌توان دولت ایران را یک دولت «رانتیر»^۱ نامید. از نتایج خاص وابستگی دولت به درآمد نفت این واقعیت است که درآمد دولت حاصل از گرفتن مالیات کافی نیست. همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نظام مالیاتی در ایران مستعد فساد و فرار از پرداخت مالیات می‌باشد. تنها یک سیستم مؤثر مالیاتی می‌تواند جایگزین درآمد حاصل از بخش فروش نفت باشد (Shabafrouz, 2016:7).

۱. Rentier

به لحاظ تاریخی، متعاقب شروع جنگ تحمیلی صادرات نفت ایران با مشکل مواجه شد. درآمدهای ارزی دولت کاهش یافت و کشور را با کسری موازنه ۴/۵ میلیاردی رو به رو کرد. هر چند که با آغاز سال‌های دهه ۶۰، با افزایش دوباره قیمت نفت، اقتصاد متکی بر نفت یکی دو سال رشد مثبت را از سر گذراند و نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به ۶/۴ درصد که پایین‌ترین نرخ تورم در سال‌های بعد از انقلاب به حساب می‌آید رسید. اما طولانی شدن جنگ منجر به ادامه کاهش درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری شد و درآمدهای ارزی دولت تنها به ۶/۲ میلیارد دلار رسید. کاهش درآمدهای ارزی آن چنان بود که بودجه کشور را تحت تأثیر خود قرار داد و در سال‌های پایانی جنگ کسری بودجه به حدود نیمی از کل بودجه رسید و تورم به ۲۹ درصد و نرخ بیکاری هم به ۱۵/۸ درصد رسیده بود (هاشمی و رشنو، ۱۳۹۵: ۱۳۰). هر چند که رشد درآمد نفت همواره در ج.ا.ایران با افزایش تولید همراه بوده است. اما تاریخ سه دهه گذشته ایران نشان می‌دهد که اتکای کشور به درآمدهای نفتی و ارزش حاصل از صادرات نفت، از طریق تغییراتی که در موازنه پرداخت‌ها و ذخایر ارزی ایجاد می‌کنند، اثرات منفی بر اقتصاد کشور داشته است. نباید فراموش کرد تورم یکی از معضله‌های پایه‌ای اقتصاد نفت محور و رانتی ایران در سه دهه گذشته بوده است. اتکا به درآمد نفت و شیوه تولید هیدروکربنی، توسعه اقتصاد را دستخوش سیکل‌های تورمی و رکودی نموده و در نهایت مشکلات اقتصادی نظیر فقر، بیکاری و دلالت بازی در بازار اقتصاد و پایین آمدن کیفیت زندگی و تنزل معیشت مردم را به همراه داشته است. یکی از تبعات اقتصاد نفت محور ایجاد نوسان درآمدهای ارزی کشور است، از آنجا که تجارت خارجی ایران وابستگی زیادی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام دارد هر گونه نوسانات در قیمت نفت بر تبادلات تجاری و نهایتاً تولید ناخالص ملی تأثیر گذاشته است. از دیگر تبعات اقتصاد نفت محور بر توسعه اقتصادی در سه دهه گذشته، تأثیرپذیری اقتصاد ایران از بحران‌ها و شرایط جنگی و تحریم‌های بین‌المللی است.

اقتصاد (نفت محور) ایران در طول جنگ هشت ساله تضعیف گردیده و اثرات منفی و ماندگاری بر توسعه اقتصادی باقی گذاشت. هرچند که از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۷ یک دوره از رشد نسبتاً پایدار را تجربه کرد. با این وجود در سال‌های بعد تشدید تحریم‌های بین‌المللی در جواب به جاه طلبی‌های هسته‌ای ایران (به زعم امریکا) منجر به کاهش چشمگیر رشد اقتصادی شد. به همین دلیل، در دسامبر سال ۲۰۱۳ اقتصاد ایران پائین‌ترین میزان رشد اقتصادی را پس از دوران جنگ تحمیلی تجربه کرد (Magri & Perteghella, 2015:26). نکته مهم دیگر درباره اقتصاد نفت محور این است که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بیش از ۸۰ درصد اقتصاد ایران تحت کنترل حکومت درآمد. بنابراین در حوزه نفت نیز، سیاست جدید حکومت منجر به خاتمه کنترل کنسرسیوم نفتی ایران در بخش تولید، صادرات و بازار نفت شد (Zahirinejad, 2010 : 4). رئیس دولت سازندگی نیز علاقه‌مند به حل مشکلات اقتصادی، از جمله بیکاری، تورم و تثبیت قیمت‌ها بود. بخش عمده از مشکلات اقتصادی این دوره نتیجه فقدان منابع مالی بود که این مسئله خود معلول زیان‌های ناشی از حملات هوایی عراق و محدودیت در صادرات نفت بود. پیش از ریاست جمهوری هاشمی صادرات نفت ۵۰۰/۰۰۰ bpd (تعداد بشکه در روز) در طول تابستان سال ۱۹۸۶ بود و دولت او قادر نبود تولید نفت را افزایش دهد. اما در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۷ در نتیجه تولید حدود دو میلیون بشکه نفت در روز، صادرات نفت به طور متوسط به حدود ۱/۳ میلیون بشکه رسید. بعلاوه، زمانی که ایران نیازمند پول زیادی برای بازسازی ساختار اقتصادی بود قیمت پایین نفت منجر به نزول درآمدهای نفتی دولت شده بود. همچنین دولت سازندگی در نتیجه اعمال تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران با چالش‌های اقتصادی دیگری مواجه شد (Amir Niakooee & Ejazee, 2014: 194). دوران ریاست جمهوری خاتمی هم ایران مثل دوران دولت سازندگی با دشواری‌های اقتصادی چون افزایش نرخ تورم، بحران بدهی‌های خارجی و افزایش کسری بودجه مواجه شد و نقطه اوج این مشکلات در سال دوم ریاست جمهوری خاتمی یعنی سال

۱۹۸۸ پدیدار شد. چرا که در این سال قیمت نفت به پایین‌ترین حد خود در ظرف سی-سال گذشته رسیده بود (Zahirinejad, 2010:7). اما قیمت بالای نفت در دوره احمدی‌نژاد نقش مهمی در خط مشی‌های سیاسی او ایفا کرد. در هشت ماه اول سال ۲۰۰۷ درآمد ایران حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی و نفت خام به بالاترین میزان خود یعنی ۳۶ میلیارد دلار رسید (Zahirinejad, 2010:9). در نتیجه اعمال تحریم‌های کشورهای غربی، ایران از بازار نفت جهانی کنار گذاشته شد و تولید نفت ایران دوباره پایین آمد تا آنجا که ایران به‌عنوان دومین تولیدکننده بزرگ اوپک، در سال ۲۰۱۳ بعد از عربستان، عراق و تا حدودی امارات متحده عربی در رتبه چهارم قرار گرفت. هر چند انتظار این است که با توافق هسته‌ای، راه برای حذف تحریم‌ها و بازگشت تدریجی نفت ایران به بازارهای جهانی مهیا شود. (Magri&Perteghella, 2016:40-41). از مباحث مذکور می‌توان استنباط کرد اتکاء صرف دولت به درآمدهای نفتی و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی بر پایه اقتصاد نفتی، بدون داشتن سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی انرژی راه بجایی نخواهد برد.

۳- دیپلماسی انرژی ابزار توسعه اقتصاد در دولت توسعه‌گرای یازدهم

امروزه بازیگرانی در عرصه توسعه اقتصادی موفق قلمداد می‌شوند و به لحاظ رده‌بندی قدرت در رأس سلسله مراتب جهانی قرار می‌گیرند که شاخصه‌هایی چون درآمد سرانه شهروندان، میانگین عمر، حجم سرمایه‌گذاری، ارزش پول ملی، سطح پیچیدگی تولیدات آن‌ها، میزان حضور شرکت‌ها و نهادهای پولی-مالی در این کشور و حجم مبادلات بین‌المللی آن بیشتر از دیگران باشد.

اساساً ایده دولت توسعه‌گرا بدین معنی است که دولت در عرصه سیاست خارجی زمینه و انگیزه لازم برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا سازد. به عبارت دیگر، دولت به عنوان جاده صاف کن رشد و توسعه اقتصادی عمل کند و فضا را برای اقتصادی شدن و اقتصادی دیدن و در نتیجه تعامل با جهان، جذب سرمایه‌ها و تکنولوژی‌های بین‌المللی

آماده نماید. در این زمینه می‌توان به تجربیات کشورهای چین و کره و تا اندازه‌ای ترکیه اشاره نمود (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). این کشورها در فضای نئولیبرال با قبول واقعیات بین‌المللی کنونی و تقویت و پیوند اقتصاد داخلی خود با اقتصاد بین‌الملل تا حدود زیادی توانستند اقتصاد خود را در معرض جهانی شدن اقتصاد قرار دهند و از پیامدهای این عمل، رقابتی شدن و هدفمند شدن اقتصاد داخلی این کشورها بوده است. در اغلب این کشورها همسوی با جریان‌های اقتصادی نئولیبرال، آنها را ملزم به تدوین سیاست خارجی توسعه‌گرا و استفاده بیشتر و بهینه‌تر از ابزار دیپلماسی انرژی کرده است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی توسعه‌گرای این کشورها به شکلی سامان یافته است که در کنار تعامل سازنده با نظام بین‌الملل در سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی همزمان می‌توانند از منابع، امکانات، فرصت‌ها و ثبات محیط خارجی در جهت توسعه اقتصادی خود استفاده کنند.

یکی از وظایف اصلی دولت روحانی عادی‌سازی روابط با کشورهای غربی و آزادسازی اقتصاد ایران از تحریم‌های بین‌المللی بود. استراتژی دولت روحانی گذار از «اقتصاد ضعیف» به «اقتصاد قدرتمند» است و در این راستا بود که نرخ تورم در این دوره از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد پایین آمد (Bobkin, 2016). اما از سخنرانی‌ها، اظهارات و نوشته‌های حسن روحانی می‌توان پی برد که روحانی طرفدار اقتصاد نئولیبرالی است. روحانی بر این باور است که رابطه نزدیکی بین توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی وجود دارد. این به معنی آغاز گفتگو و داشتن رابطه دوستانه با جهان خارج (سیاست خارجی توسعه‌گرا) است. روابط پایدار بین‌المللی زمینه را برای توسعه اقتصادی فراهم خواهد کرد و این مسئله نیز به نوبه خود باعث می‌شود کشور امن‌تر و با ثبات‌تر گردد و کمتر در مقابل تهدیدات خارجی آسیب‌پذیر باشد. بنابراین، یک همبستگی مثبت بین توسعه اقتصادی و حفظ روابط دوستانه با جهان خارج وجود دارد (Zabeh, 2014). اگر به بسته سیاست‌های اقتصادی روحانی نگاه کنیم این بسته عاری از هر گونه طرح توسعه اقتصادی خاص و یا پروژه‌های صنعتی است. این بدین معنی است که رئیس‌جمهور و

مشاورین اقتصادی او دکترین اقتصادی دولت را بر پایه عدم دخالت دولت در امور اقتصادی (نئولیبرالیسم) تدوین کرده‌اند و فقط در صورتی دولت می‌تواند مداخله کند که در راستای هموار کردن شرایط به نفع عملیات بازار آزاد باشد (Zabeh, 2014). حال با در نظر گرفتن سند چشم‌انداز توسعه ملی به مثابه استراتژی کلان در دو دهه آینده، جمهوری اسلامی ایران مایل و ناگزیر از حرکت در مسیر الگوی توسعه برون‌گرایی اقتصادی است و در این راستا دولت درصدد است در حوزه نفت و امنیت انرژی با شرکای سابق و جدید خود وارد مذاکره شود. به عبارتی، هدف دولت این است که برای تقویت صنعت نفت کشور، سرمایه‌گذاری گسترده و فناوری برتر روز را وارد کشور کند. همچنین، دولت با توجه به مزیت نسبی که مورد اشاره مکتب نئولیبرال نیز می‌باشد تلاش کند از مزایای موقعیت هارتلند انرژی ایران در راستای توسعه اقتصاد سود ببرد. اساساً دیپلماسی انرژی دولت یازدهم بر این محور قرار دارد که با تأمین امنیت انرژی سرنوشت اقتصاد جهانی را در حوزه نفت و امنیت انرژی با توسعه اقتصادی ایران پیوند زند. دولت، توسعه اقتصاد داخلی را منوط به ایجاد فضایی غیر متشنج در روابط خارجی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات جهانی شامل تکنولوژی پیشرفته و امکانات مالی بین‌المللی می‌داند تا بدین وسیله شرایط کسب و کار و تحرک اقتصادی را در داخل فراهم نماید. دولت معتقد است با دیپلماسی انرژی می‌تواند شرایط را برای اعتماد سازی، امنیت و آرامش، فضای مناسب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری‌های نوین در جهت توسعه اقتصادی فراهم کند. در نتیجه یکی از اهداف سیاست خارجی توسعه‌گرای دولت یازدهم از کاربرد دیپلماسی انرژی، بهبود وضعیت اقتصادی کشور و در نهایت بهبود معیشت مردم است. این خود به معنی «اقتصاد محور کردن سیاست خارجی» می‌باشد. دولت یازدهم از طریق دیپلماسی انرژی ضمن تعمیق پیوندهای دیپلماتیک کشور با کشورهای دیگر زمینه‌ساز ایجاد تعامل و گسترش همکاری‌های اقتصادی و صنعتی با این کشورها خواهد بود. در رابطه با اینکه دیپلماسی انرژی چگونه بستر را برای توسعه اقتصادی فراهم می‌کند می‌توان گفت حل معضل بی‌کاری،

کاهش نرخ تورم و کنترل نقدینگی، اشتغال‌زایی و ارتقای شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تولید ناخالص داخلی، افزایش درآمد سرانه و کاهش فساد مالی، سیاسی و اداری همگی از نشانه‌ها و نتایج کاربرد سنجیده ابزار دیپلماسی انرژی و از تبعات مدیریت صحیح منابع نفتی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا است. در راستای مفاد سند چشم‌انداز توسعه بیست ساله ایران می‌توان گفت، اگر ج.ا.ایران در نظر دارد «جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ای» را کسب نماید باید در درجه اول به لحاظ داخلی دارای رشد و ثبات اقتصادی باشد و پیش‌نیاز این رشد و ثبات هم داشتن روابط همکاری جویانه و دیپلماسی انرژی فعالانه است و دیپلماسی انرژی آن هنگام از کارایی برخوردار است که سیاست خارجی ما سیاست خارجی توسعه‌گرا باشد.

۴- مکانیزم‌های تاثیرگذار دیپلماسی انرژی بر روی توسعه اقتصادی

۴-۱- فراهم کردن بستر برای ورود فناوری‌های پیشرفته به اقتصاد داخلی

امروزه همسایگان ایران مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عراق می‌توانند با اختصاص سرمایه‌های قابل توجه، ضمن افزایش قدرت ملی خویش از توان انرژی ایران بکاهند. فناوری نوینی که این کشورها در میداین مشترک انرژی به کار انداخته‌اند ضریب برداشت‌شان را از منابع تا حدود شصت درصد افزایش داده است، در حالی که تجهیزات مورد استفاده ایران توانایی برداشت ۲۴ درصد را دارا است و حدود ۳۶ درصد توان انرژی کشور به خاطر عدم کاربست فناوری مدرن تلف می‌گردد. عدم سرمایه‌گذاری کافی در مخازن موجود، در بدیهی‌ترین پیش‌بینی موجب انحراف سرمایه‌ها و اخلاف در چرخه اقتصادی کشور شده و بدین وسیله ضریب امنیتی کشور را کاهش می‌دهد. مهمترین راهکار و موتور پیشرفت اقتصاد کشور برای دستیابی به رشد اقتصادی تا حد زیادی و آنگونه که در سند چشم‌انداز آمده کسب فناوری پیچیده بویژه در حوزه صنعت

نفت و گاز است. به عبارتی رمز برون رفت کشور از فروش مواد خام در گرو تبدیل مواد خام به مشتقات و تولیدات با فناوری پیشرفته است که با دیپلماسی انرژی می‌توان به جذب تکنولوژی کشورهای هدف و تحقق هدف مذکور پرداخت، این مسئله در دراز مدت می‌تواند موجب بهره‌وری بیشتر از منابع انرژی در راستای توسعه اقتصاد داخلی شود.

۲-۴- فراهم شدن بستر برای رشد خصوصی‌سازی اقتصاد

موفقیت مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان در زمینه توسعه اقتصادی و به طور فزاینده‌ای در چین، فیلیپین و بنگلادش به واسطه مشارکت نزدیک دولت با بخش خصوصی است. (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۳). خصوصی‌سازی موجب افزایش کارایی و قدرت بنگاه‌های اقتصادی، گسترش فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌های خصوصی، استقرار حقوق مالکانه خصوصی، تجاری کردن رفتار مدیریتی، بهبود تخصیص منابع، ایجاد انگیزه شخصی برای مدیران و کارکنان و ایجاد شرایط لازم برای تسلط شرکت‌ها در اقتصاد است (فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). مشکل اقتصاد ما دولتی بودن، انفعالی بودن و غیر رقابتی بودن آن است. عمده منابع اقتصادی کشور تحت تصدی یا کنترل مستقیم یا غیرمستقیم دولت است و این تصدی‌گری و کنترل دولت موجب شده که از منابع استفاده بهینه نشود، انحصارها و رانتها به صورت بسیار گسترده در اقتصاد به وجود بیاید، سیستم اقتصادی ناکارآمد شود و سطح رفاه اقتصادی پایین باشد (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۳). در حال حاضر هرچند که بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۱۵ تأکید خاصی بر اوضاع و فرایندها تدابیر اقتصادی در ج.ا.ایران داشته و ایران را یکی از قطب‌های مستعد رشد اقتصادی در منطقه معرفی کرده است با این وجود بر اساس رده بندی سالیانه (۲۰۱۵) کشورها از نظر «آزادی اقتصادی»، ایران در میان ۱۷۷ کشور در جایگاه ۱۶۸ و در میان ۱۰ کشور بسته جهان قرار دارد. (هاشمی و رشنو، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۸۲). بنابراین از مزایای دیپلماسی انرژی در زمینه توسعه اقتصادی، فراهم شدن مشارکت و رقابت بخش خصوص در اقتصاد کشور است.

حضور شرکت‌های خصوصی موجبات تشدید رقابت و در نتیجه تحرک اقتصادی کشور است. نهادهای و شرکت‌های خصوصی داخلی و بین‌المللی با بسط همکاری در زمینه تولید و فروش منابع انرژی میزان بهره‌وری کشور را از ذخایر نفتی و گازی ایران بیشتر می‌کنند و این مسئله خود به طور غیرمستقیم بستر را برای رشد و توسعه اقتصاد فراهم می‌سازد.

۳-۴- جلب سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه توسعه اقتصادی

بیش از نیمی از ثروت و سرمایه موجود در کشور مالزی متعلق به خارجی‌هاست و مالزیایی‌ها می‌توانند از بکارگیری آن در مالزی بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، در یک دادوستد سیاسی - اقتصادی، مالزیایی‌ها پذیرفته‌اند که در ازای ورود سرمایه خارجی به نرخ بهتر اشتغال و تولید دست یابند. با روندهای موجود، چین نیز در همین مسیر حرکت می‌کند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۹۹). در این راستا، برنامه ششم توسعه ایران، برای خروج اقتصاد کشور از رکود، متوسط رشد اقتصاد ۸ درصد پیش‌بینی کرده است. مقامات دولت معتقد هستند، دستیابی به چنین نرخ رشدی به حداقل ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مهم و مولد اقتصادی کشور در طول برنامه ششم نیازمند است که حداقل ۴۰ درصد آن باید از منابع خارجی تأمین شود. (فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۴۲). در صورت سرمایه‌گذاری‌های مناسب در صنعت نفت تا سال ۲۰۲۰ میلادی، ایران با تولید روزانه ۷/۵ میلیون بشکه نفت، هفت درصد رقم صادرات این انرژی را در جهان به خود اختصاص خواهد داد (درخشان، ۱۳۸۹: ۱۲۰). با توجه به ضرورت و اهمیت تضمین انرژی، کشورهای صنعتی چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از صنعت نفت و گاز ایران ندارند. از این رو دیپلماسی انرژی می‌تواند با جذب سرمایه‌های خارجی، نیازهای بخش صنعت و تولید در بخش انرژی را با ارز حاصل از مبادله نفت و گاز برطرف کند و بستر لازم جهت نفوذ به بازارهای جهانی را فراهم نماید. در نتیجه، در بلند مدت شاهد افزایش تولید و صادرات و ارز آوری بیشتر برای

رشد اقتصادی خواهیم بود. از تبعات کاربرد به موقع و صحیح دیپلماسی انرژی ورود سرمایه‌های مالی، تکنولوژی با ارزش و مهم، تجربیات ارزشمند، مهارت‌های مدیریتی، بازاریابی و حضور در بازارهای جهانی است که در صورت آمادگی داخلی، دولت می‌تواند از نتایج آنها برای رشد اقتصادی منتفع گردد. نظریه‌پردازی چون کیندل برگر، هم بر این باور است قبل از شروع به توسعه اقتصادی، مبالغ هنگفتی سرمایه‌گذاری برای ایجاد ساختارهای زیربنایی کشور لازم است. بنابراین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث افزایش ظرفیت‌های تولیدی به ویژه در مورد کالاهای صادراتی می‌شود و در زمینه برقراری پیوند و ارتباط با اقتصاد بین‌المللی از طریق توسعه بازارهای صادراتی و پیشرفت در زمینه‌های تحقیق و توسعه اقتصادی به ایران به عنوان کشور میزبان کمک می‌کند. به طور کلی مزایای سرمایه‌گذاری خارجی که در نتیجه تدابیر دیپلماسی انرژی از آن منتفع خواهیم شد عبارتند از: جلب و جذب تکنولوژی پیشرفته به کشور و متعاقباً اشتغال‌زایی، افزایش صادرات و پیرو آن ارزآوری بیشتر و افزایش ذخایر ارزی کشور، ورود روش‌های مدیریت جدید و مناسب با آن، متنوع شدن تولید و رقابتی شدن آن و در نتیجه سودآوری بیشتر اقتصاد داخلی.

۴-۴- تنوع‌پذیری و رقابتی کردن اقتصاد داخلی

براساس نظر مجمع جهانی اقتصاد، رقابت‌پذیری تعامل مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عواملی است که سطح بهره‌وری یک کشور را تعیین می‌کنند. سطح بهره‌وری نیز به نوبه خود سطح رفاه اقتصادی مردم در اقتصاد کشور را مشخص می‌سازند. اقتصادهایی که رقابت‌پذیر هستند، سطح بالاتری از درآمد را برای شهروندان خود ایجاد می‌کنند (فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۹۵). تنوع اقتصادی از طریق آزاد سازی بازار یک استراتژی تشویق و تجویز برای غلبه بر اثرات منفی مربوط به وابستگی به صادرات نفت است. در ایران نیز، سیاستمداران تأکید ویژه بر هدف تحول اقتصاد ایران به دور از وابستگی نفتی دارند (Shabafrouz, 2016:1). اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا

کند، خارجی‌ها نیز در صحنه این رقابت‌ها می‌توانند نقش ایفا کنند و به درجه‌ای که سطح و حجم این رقابت‌ها افزایش یابد، سطح دادوستد اقتصادی و بازرگانی و تجاری بالا خواهد رفت.

ایران در یک موقعیت ژئواستراتژیک بین شرق و غرب قرار دارد و دارای پتانسیل زیادی برای تأثیرگذاری بر بازارهای بین‌المللی انرژی است. اما طی دهه‌های گذشته دو عامل تأثیر منفی بر این پتانسیل داشته است. یکی تحریم‌ها بین‌المللی در ارتباط با مسئله هسته‌ای، که کشور را با کمبود سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نفتی و گاز مواجه کرد. و دوم نوع رژیم (قوانین) حاکم بر قراردادهای نفتی ایرانی بود، که هیچ جذابیتی برای شرکت‌های بین‌المللی نفتی نداشت (Olivier, 2016). بنابراین، یکی دیگر از مکانیزم‌هایی که از طریق آن دولت خواهد توانست دیپلماسی انرژی را در خدمت توسعه اقتصاد ایران قرار دهد این است که دیپلماسی انرژی می‌تواند با ایجاد جذابیت‌های کافی و تسهیل قوانین داخلی موجب جلب بازیگران بین‌المللی و مشارکت و سهیم کردن آنها در اقتصاد داخلی شود. یکی از پیامدهای این مسئله، متنوع شدن و رقابتی شدن اقتصاد کشور است. به ویژه اینکه در اقتصاد سیاسی فعلی تأکید خاصی بر مزیت نسبی کشورها در زمینه تولید و مصرف کالا می‌شود که ج.ا.ایران هم می‌تواند با توجه به موقعیت ژئواکونومی خود و در چارچوب بحث مزیت نسبی بستر را برای رقابتی کردن اقتصاد کشور فراهم کند. همچنین با توجه به تجارب کشورهای موفق در امر توسعه اقتصادی، تنوع‌پذیری و رقابتی شدن اقتصاد کشور زمینه توسعه اقتصادی داخلی را فراهم خواهد کرد.

۵- مهمترین پیش‌نیازها برای تقویت دیپلماسی انرژی و در نتیجه توسعه اقتصادی

۵-۱- اصلاح الگوی مصرف داخلی

در دوران پساجرام، یکی از چالش‌های فرا روی ایران برای ورود به بازار جهانی انرژی مسئله افزایش بیش از حد مصرف داخلی انرژی است. این مسئله هیچ سودی برای بهره‌وری

اقتصادی در کشور ندارد (Olivier, 2016). اساساً رشد اقتصادی، جمعیت بالا، وسعت خاک و روند روزافزون توسعه شهری جملگی از عوامل عمده افزایش بازار مصرف انرژی در کشور می‌باشند. بطوری که میزان مصرف انرژی در کشور نسبت به تولید ناخالص آن بسیار بالاست. با کاهش صادرات نفت به دلیل ارتباط تنگاتنگ درآمدهای انرژی و تأثیر آن بر کاهش بودجه سالانه کشور، زندگی روزمره مردم تحت فشار قرار می‌گیرد. از این رو زمانی ج.ا.ایران موفق خواهد شد که به کشور تاثیرگذار در معادلات ژئوپلتیک و ژئواکونومیک منطقه و جهان تبدیل شود که در بعد داخلی صاحب الگوی مصرف انرژی باشد. به عبارت دیگر، خود در داخل دارای ثبات و سامان در مصرف انرژی باشیم در غیر این صورت نمی‌توانیم از دستگاه دیپلماسی انرژی انتظار فراهم کردن زمینه برای رشد اقتصادی و توسعه ملی را داشته باشیم. برای داشتن چشم‌انداز موفق از دیپلماسی انرژی نیازمند اصلاح الگو و مدیریت مصرف انرژی در داخل هستیم. باید با اجرای سیاست‌ها و تدابیری صحیح از شدت مصرف انرژی کاسته شود و تلاش نماییم از منابع نفت و گاز در جهت تولید ثروت ملی و توسعه اقتصادی استفاده کنیم.

۵-۲- بازسازی چاه‌های نفتی

زیر ساخت صنایع گاز ایران به طور چشمگیری در طول سالیان سپری شده توسعه نیافته باقی مانده است. این مسئله تأثیر عمیقی بر کاهش تولید و مشارکت ایران در بازارهای گاز داشته است. در حالی که کشور همسایه قطر موفقیت چشمگیری در زمینه توسعه پروژه‌های پیشرفته در بخش گاز داشته است (Magri & Perteghella, 2015:45). در مجموع، چاه‌های نفت ایران نیازمند بازسازی و احیای گسترده نفتی است. بعلاوه، نرخ احیای چاه‌های ایران بسیار پایین‌تر از متوسط جهانی آن است. از این رو ایران نیازمند سرمایه‌گذاری در صنعت نفت است که دست کم نیمی از آن باید از خارج تأمین شود. فناوری‌های نوین در مسئله ضریب بازیافت مخازن هیدروکربونی کشور اهمیت خود را می‌نمایاند. میزان نفت موجود در مخازن نفتی که نفت "درجا" نامیده می‌شود، به طور کامل

قابل استحصال و تولید نیست، لذا نفتی که قابل استحصال است، درصدی از نفت درجا است. نسبت نفت قابل استحصال به نفت درجا، ضریب بازیافت نامیده می‌شود. ضریب بازیافت در حال حاضر در مخازن نفتی ایران حدود ۲۶ درصد است که نسبت به متوسط جهانی ۳۵ درصد، بسیار پایین است. به بیان دیگر، هم اینک از ۴۰۰ میلیارد بشکه نفت درجا حدود یکصد میلیارد بشکه قابل استحصال است، یعنی در حال حاضر با فناوری‌های موجود، امکان برداشت حدود ۳۰۰ میلیارد بشکه نفت وجود ندارد (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۹). برآوردها نشان می‌دهد ایران به حدود ۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت گاز خود نیازمند است. تا بتواند زیرساخت‌های لازم را برای این بخش به وجود آورد (شهبازی، بخشی و رفسنجانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۶). دیپلماسی انرژی و شرکت نفت باید شرایط و بسترها را برای افزایش میزان تولید و صادرات نفت خام در دستور کار خود قرار دهند. برای مثال، باید تعمیرات، بازسازی و نوسازی در بخش اسکله‌های بارگیری نفت در دریا، تعمیر مخزن ذخیره‌سازی نفت خام در پایانه و بازرسی خطوط لوله انتقال نفت را در راستای اهداف سیاست خارجی توسعه‌گرا بر محور ژئواکونومیک و دوران پسا برجام در دستور کار خود قرار دهیم.

۵-۳- حضور فعال‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی

در عرصه سیاست خارجی، دیپلماسی انرژی ایجاب می‌کند تا اقدامات ویژه‌ای برای شکل دادن به روابط با کشورهای عضو سازمان اوپک و غیر اوپک که از لحاظ ژئوپلیتیک انرژی حائز اهمیت می‌باشند، صورت بگیرد. از اینرو، در حالی که به واسطه خاص بودن نظام جمهوری اسلامی، ایران با عمده روندهای جاری بین‌المللی ناسازگاری و عدم تطابق دارد، باید برای تحقق اهداف کلان خود و برای پیشبرد آنها به ائتلاف و در نهایت، اتحاد بیندیشد (پوراحمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۷). بنابراین، ایران با استفاده از دیپلماسی انرژی باید تلاش کند زمینه ورود به سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم کند. از جمله امکاناتی که با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی نظیر اوپک برای کشورها

فراهم خواهد شد مدیریت قیمت نفت است. اوپک مهم‌ترین سازمان نفتی است که نقش قابل توجهی در تعیین میزان عرضه و تقاضای جهانی نفت دارد. در عین حال، برای اینکه بتوان از این ظرفیت استفاده نمود باید دیپلماسی انرژی فعالی را در پیش گرفت که به بهترین نحو، منافع اقتصادی را تأمین نماید. استفاده از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای همانند اوپک، شانگهای و اکو به نوبه خود عرصه‌های قابل توجه و مهمی را برای دیپلماسی انرژی ج.ا.ایران ایجاد می نماید. دیپلماسی انرژی بایستی بتواند اهداف و انتظارات ایران از حضور در پیمان‌های بین‌المللی انرژی؛ نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز را مشخص نموده تا کسب منافع حداکثری ایران از شرکت در این پیمان‌ها را موجب شود. از جمله مجامع و پیمان‌هایی که ایران سعی در حضور پررنگ و مشارکت فعالانه در آنها دارد عبارتند از: ^۱D8، شانگهای، ^۲ACD، ^۳G15. البته باید توجه داشت که نباید آثار و توقعات حضور در هر معاهده بین‌المللی به صورت مبهم باقی بماند و جلوگیری از چنین امری تنها با تنظیم دیپلماسی انرژی ممکن است.

۵-۴- تقویت صادرات کالاهای غیر نفتی برای آسیب‌پذیری کمتر در برابر بحران‌ها

چون در اقتصاد ایران صادرات نفتی سبب می‌شود که یک جریان ارز وارد کشور شود و قیمت‌های داخلی بالا رود، لذا صادرات کاهش و واردات افزایش می‌یابد، بنابراین صادرات نفتی جانشین صادرات غیر نفتی شده است و موجبات تضعیف صادرات غیر نفتی را فراهم آورده است. موفقیت سیاست‌های آزاد سازی تجاری منوط به افزایش صدور کالاهای غیر نفتی است. از طرفی استراتژی توسعه صادرات غیر نفتی نمی‌تواند برای اقتصاد ایران مثمر ثمر باشد و استراتژی جانشینی واردات نیز اقتصاد ایران را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند (علیپور و قدکچی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲). اگر بپذیریم که ثبات، بقاء، و در نهایت، گسترش اقتدار

۱. Developing-8 Countries

۲. Asia Cooperation Dialogue (ACD)

۳. (GROUP OF FIFTEEN)The Summit Level Group of Developing Countries

هر نظام سیاسی منوط به برخورداری از توانایی‌های مالی، تولیدی، تجاری و اقتصادی ملی، در راستای پاسخگویی به درخواست‌های شهروندان است در این صورت پی به اهمیت دیپلماسی انرژی در راستای تقویت توسعه اقتصادی خواهیم برد. بعلاوه، اگر دولت می‌خواهد در برابر آسیب‌ها و بحران‌های متناوب در اقتصاد سیاسی بین‌المللی کمتر آسیب‌پذیر باشد بهتر است ضمن تقویت صادرات کالاهای غیر نفتی، به موازات دیپلماسی انرژی به تقویت دیپلماسی اقتصادی هم بپردازد.

۵-۵- تقویت روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مصرف‌کننده انرژی

پیوند میان مسئله منافع ملی و انرژی نظم جدیدی را ایجاد نموده که طی آن کشورها با عبور از سیاست‌های جمعی شروع به پی‌ریزی روابط دوجانبه و چندجانبه در زمینه خرید و فروش خواهند کرد (نیاکوئی و کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۱). در حال حاضر یکی از کشورهایی که با ایران روابط خوب در عرصه انرژی دارد چین می‌باشد. پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی این است که در سال ۲۰۳۰ چین ۲۰ درصد تقاضای انرژی جهان را به خود اختصاص خواهد داد (Fact Sheet China, 2007). چین در سال ۲۰۰۷ دومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی پس از آمریکا بود. تنها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ مصرف انرژی چین ۶۰ درصد رشد داشت که بیانگر نیمی از رشد مصرف انرژی جهانی است (Downs, 2006:8). بعلاوه، در حال حاضر چندین حوزه مناسب همکاری بین ایران، ترکیه و روسیه در زمینه انتقال انرژی در دریای خزر وجود دارد. پروژه خط لوله گاز طبیعی ترکمنستان - اروپا که از ایران و ترکیه می‌گذرد یکی دیگر از مصادیق چگونگی تبدیل شدن رقابت‌های منطقه‌ای به همکاری‌های منطقه‌ای است (Hendi, 127). تا قبل از اعمال تحریم‌ها علیه ایران در سال ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا حدود ۸۰۰،۰۰۰ بشکه نفت و میعانات نفتی را از ایران وارد می‌کرد. اما در حاضر که تحریم‌ها به پایان رسیده شرکت‌های اروپایی اجازه خواهند داشت از نو نفت ایران را خریداری کنند. با این چشم انداز انتظار می‌رود شاهد رونق گرفتن دوباره تولید نفت خام در کشور باشیم. در اوایل سال

۲۰۱۶، دولت به شرکت ملی نفت دستور داد که سطح تولید نفت را به ۵۰۰،۰۰۰ بشکه در روز برساند و تا نیمه دوم سال ۲۰۱۶ این حجم را به یک میلیون بشکه در روز ارتقاء دهد (Olivier, 2016). بنابراین، کشورهای مصرف کننده انرژی مانند چین و اتحادیه اروپا فرصت خوبی برای ایران در راستای عقد قراردادهای دوجانبه و چندجانبه در زمینه انرژی فراهم خواهند کرد. در این راستا ج.ا.ایران با پی‌ریزی دیپلماسی انرژی باید تلاش کند کشورهای هدف را به خود وابسته کند. به نوعی توسعه داخلی و توسعه اقتصادی خویش را با منافع ملی کشورهای هدف پیوند دهد. اما در حوزه انرژی، ایران در سطح دو جانبه و چندجانبه می‌تواند همکاری‌های مطلوبی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هم داشته باشد. در واقع، ایران به مثابه یک پل سرزمینی کوتاه‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی محسوب می‌شود. بر اساس نظریه «کمربندهای شکننده»^۱ اس. بی کوهن^۲، ایران باید با آگاهی از فرصت‌ها و چالش‌های موقعیتی خود، بتواند از این موقعیت به نحو مطلوب در راستای توسعه اقتصاد داخلی استفاده کند. نمونه این موقعیت و فرصت ترانزیتی صدور گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه است که به عنوان بهترین راه به اروپا شناخته شده است. بعلاوه، همکاری با اتحادیه اروپا به عنوان مجموعه‌ای از کشورهای دارای توان مالی، تکنولوژی بالا و سرمایه‌گذاری می‌تواند مورد توجه ایران باشد و از طریق یک همکاری منفعت‌آمیز برای دو طرف، ظرفیت‌های بلااستفاده کشور از طریق جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری کشورهای ذیربط اروپایی در طرح‌های بزرگ نفت و گاز، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

^۱ Fragile Belts

^۲ ایران بین دو قدرت بری و بحری واقع شده است و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می‌شود. تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و اشغال آن در جنگ جهانی اول و دوم گویای این امر است.

۵-۶- توسعه و تقویت میادین مشترک نفت و گاز

از میدان‌های کشف شده و توسعه یافته کشور، سه میدان نفتی دهلران، پایدار غرب و نفت شهر، در ناحیه غرب ایران با عراق مشترک هستند. میدان‌های آزادگان و یادآوران نیز جزو میدان‌های نفتی مشترک با عراق به شمار می‌روند. ایران در دریا چهار میدان توسعه یافته فروزان، سلمان، مبارک و نصرت را با همسایگان جنوبی در خلیج فارس مشترک است. میدان فروزان را با عربستان مشترک است و میدان‌های سلمان، نصرت و مبارک را با امارت مشترک می‌باشد. میدان نفتی آرش را نیز با کویت مشترک است. میدان‌های سرخس و گنبدلی در شمال شرق را نیز با ترکمنستان مشترکند. میدان پارس جنوب با قطر مشترک است (میرترابی، ۱۳۸۶: ۲۵۳). در مورد میادین مشترک ایران با عراق باید گفت ایران در حال حاضر ۷ میدان مشترک با عراق دارد که در حال تولید و توسعه است. ۲۱ میدان مشترک دیگر هم در مرحله مطالعات و اکتشاف است. بنابراین در مجموع، ۲۸ میدان مشترک بین ایران و عراق وجود دارد (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۳). اما امروزه برداشت ایران از میدان‌های مشترک با عراق و قطر صفر است. در خصوص میدان‌های مشترک با عربستان و کویت هم وضع همین‌طور است. بنابراین، میلیاردها دلار که می‌توانست سالانه وارد اقتصاد کشور شود عملاً از دست می‌رود و به جیب همسایگان وارد می‌شود. در واقع، به دلیل فقدان امکانات و فناوری‌های پیشرفته از یک طرف و از طرف دیگر فقدان دیپلماسی انرژی، این سرمایه‌های مشترک به نفع همسایگان و به ضرر ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نهایت، اینکه دیپلماسی انرژی می‌تواند انواع گوناگونی قراردادهای نفتی در زمینه توسعه میادین نفتی گازی در اشکالی چون مالکیت انحصاری^۱، قراردادهای مشارکت در تولید^۲ و قراردادهای خرید خدمت^۳ را در دستور کار خود قرار دهد. در حال حاضر نیز در جهت نیل به شرایط برد - برد شرکت ملی نفت ایران درصدد است با دادن امتیازی که

^۱ Concession

^۲ Production Sharing Agreement

^۳ Service Contracts

در ارزش سهام شرکت‌های بین‌المللی تأثیر داشته باشد راه را جهت تشویق این شرکت‌ها به حضور در صنعت نفت و گاز ایران فراهم سازد. به نظر می‌رسد در این راستا مدل قراردادهای بیع متقابل مورد توجه مسئولین امر واقع شده است.

نتیجه‌گیری

مسئله چگونگی دستیابی به توسعه اقتصادی از طریق سازوکارهای دیپلماسی انرژی، کانون مقاله حاضر بود. ایران با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و در چارچوب دیپلماسی انرژی می‌تواند از ظرفیت‌های اقتصادی جهانی نئولیبرال کنونی و موقعیت ژئواکونومیک خود در راستای رشد و توسعه اقتصادی بهره‌مند شود. بنابراین، اتخاذ دیپلماسی انرژی به ویژه در فضای پسابرجام برای ایران یک ضرورت حیاتی محسوب می‌شود. پیش فرض مقاله این بود که انرژی مهمترین نقطه پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است. از این رو دولت باید در چارچوب منطق اقتصاد جهانی نئولیبرال کنونی، اقتصاد داخلی را به گونه‌ای سامان ببخشد که بتواند از فرصت‌ها و امکانات جهانی به منظور توسعه اقتصادی داخلی استفاده نمایند. در واقع، سیاست خارجی توسعه‌گرای دولت یازدهم بدین معناست که دولت می‌خواهد عرصه سیاست خارجی را با عرصه داخلی پیوند بزند و از این طریق بسترها و مکانیزم‌هایی را برای توسعه اقتصادی داخلی مهیا کند. جمهوری اسلامی ایران با دیپلماسی انرژی می‌تواند شرایط را برای اعتماد سازی، امنیت و آرامش، فضای مناسب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری‌های نوین در جهت توسعه اقتصادی فراهم کند. در نتیجه، یکی از اهداف سیاست خارجی توسعه‌گرای دولت یازدهم از کاربرد دیپلماسی انرژی، بهبود وضعیت اقتصادی کشور و در نهایت بهبود معیشت مردم است که این خود به معنی «اقتصاد محور کردن سیاست خارجی» می‌باشد. اما ضرورت دیپلماسی انرژی در وضعیت کنونی به الزامات و نتایجی چون تقویت موقعیت اقتصادی کشور، عدم وابستگی به صدور نفت و گاز، پرهیز از تبعات اقتصاد رانتیر، افزایش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی، پرکردن

شکاف فناوریانه با جهان، ارتقاء کیفیت کالاهای تولید شده در داخل، به دست آوردن فرصت‌های تجاری برای کشور و تاکید بر برون‌گرایی شدن اقتصاد کشور و در نهایت توسعه اقتصادی مربوط می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. پور احمدی، حسین و مهدی ذوالفقاری (۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، دوره پنجم، شماره ۱۰.
۲. درخشان، مسعود (۱۳۸۹). «ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست‌گذاری‌های بالادستی نفت و گاز کشور»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۷.
۳. رضایی، علیرضا و قاسم ترابی (۱۳۹۲). «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره پنجم، شماره ۱۵.
۴. روحانی، حسن (۱۳۸۹). «سیاست خارجی و آینده نفت و گاز کشور»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳.
۵. روزنامه عصر ایرانیان، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵، شماره ۱۸۷۶.
۶. سریع القلم، محمود. ۱۳۸۴. ایران و جهانی شدن، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۷. سید هاشم هوشی سادات، مجله شعله، شماره ۷۸۰، شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵.
۸. شهبایی، سهراب، جواد بخشی و سیما رفسنجانی نژاد (۱۳۹۲). «دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲، سال ۲۱.
۹. علیپور، حمیدرضا و مریم قدکچی (۱۳۹۰). «بررسی رابطه توسعه تجارت با رشد اقتصاد در ایران»، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۴۱.
۱۰. فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸). «ضرورت و کاربرد دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی توسعه‌گرا». <http://www.isrjournals.com/fa/special-articles/1285-special-article-farsi240.html>
۱۱. گل افروز، محمد (۱۳۹۴). نقش ژئوپلتیک انرژی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳.
۱۲. محسن زادگان، امیر، حسینی رسول کرانی (۱۳۹۰). «تأثیر دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری راهبردی، دوره دوم، شماره ۳.
۱۳. میرترابی، سعید (۱۳۸۶). مسائل نفت ایران، تهران: انتشارات قومس.
۱۴. نیاکویی، سید امیر و داود کریمی‌پور (۱۳۹۴). «دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه‌ای»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۲.
۱۵. هاشمی، فاطمه و نبی رشنو (۱۳۹۵). ایران و تحولات ژئواکونومیک تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

16. Ali. Mohammadian & Alireza. Rezaei (2016), Explanation of the Islamic Republic of Iran's foreign policy in the ageof Hassan Rouhani From the perspective

of the James N. Rosenau continuum theory, Journal of productivity and development 2(3) 2016:133-143.

17. Amir Niakooee, Seyed&Ehsan Ejazee (2014), Foreign Policy and Economic Development: Iran under Rafsanjani, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 3, Fall 2014, pp. 179-203.

18. Carlos Ramirez, (2016), Obama's Neoliberal Foreign Policy in a Neoliberal World, [http://www.ia-forum.org/Content/ViewInternal Document.cfm?ContentID=8401](http://www.ia-forum.org/Content/ViewInternalDocument.cfm?ContentID=8401).

19. Farah Al-Zaman Abu Shuair (2014), Domestic Voices: Actors in Iran's Political Arena, AlJazeera Center for Studies. Compiled by Dr. Fatima Al-Smadi. <https://studies.aljazeera.net/en/>

20. Hendi, Shahriar. IRAN'S FOREIGN POLICY & ENERGY TRANSIT OPPORTUNITIES IN THE CASPIAN REGION.

<https://www.google.com/search?hl=en->

21. Shabafrouz, Miriam (2016), Economic Diversification in Iran – Policies between Convictions and Interests – International Iranian Economic Association – IIEA Conference on Iran's Economy in Marburg (June 2016).

22. Shah, Anup (2010), A Primer on Neoliberalism, <http://www.globalissues.org/article/39/a-primer-on-neoliberalism>.

23. **Olivier, victor. (2016)**, Iran's energy diplomacy in the after-sanctions period, <https://www.linkedin.com/pulse/irans->

24. Zabeh, Hossene (2014), Neoliberal Economics Comes to Iran, <http://www.counterpunch.org/2014/10/17/neoliberal-economics-comes-to-iran/>

25. Zahirinejad, Mahnaz (2010), Oil in Iran's Foreign Policy Orientation, Journal of Peace Studies, Vol. 17, Issue 4, October – December, 2010.

26. Bobkin, Nikolai (2016). President Rouhani and the New Iranian Economy, <http://www.strategic>

27. <http://www.hamshahrionline>

سایت: همشهری، دوشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۵، کد مطلب: ۳۳۸۲۷۶

28. <http://www.entekhab.ir/fa/news/161526/%D9%85%D9%82>.

تاریخ انتشار: ۲۹: ۱۰ - ۲۵، اردیبهشت ۱۳۹۳، کد خبر ۱۶۱۵۲۶.

29. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/4034/26825/?Mode=Result&SearchText=>, پایگاه حوزه- ۲۲ شهریو ۱۳۸۴، شماره ۱۶۷- موضوع تأثیر نفت بر امنیت اقتصادی ایران،